

« زن و مطالعات خانواده »

سال هشتم - شماره سی و ششم - تابستان ۱۳۹۶

ص ص: ۷۱-۸۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۱۷

حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

دکتر احسان شاکری خوئی^۱

عذرا کامران آذر^۲

چکیده

پیوند حق و حقوق از یک سو و سیاست و زیست اجتماعی از سوی دیگر، انسان ها و جوامع انسانی را با مفهوم مهم و انسانی «حقوق سیاسی» مواجه می کند. حقوق سیاسی و اجتماعی و به طور خاص حقوق سیاسی زنان در هر جامعه، یکی از نشانه های مدنیت و توسعه انسانی می باشد. تبلور عینی و انضمامی حقوق سیاسی را در بالادستی ترین سند و قانون سیاسی و رسمی هر کشور، یعنی در قانون اساسی می توان جستجو کرد. در این مقاله حقوق سیاسی زنان با استناد به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد مذاقه و پژوهش قرار گرفته است. بر این اساس با توجه به دو شاخص و متغیر مشارکت سیاسی (حقوق انتخاباتی) و تصدی مناصب و موقعیت های مدیریتی و سیاسی، حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به بررسی و آزمون گذاشته شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای مشارکت سیاسی زنان مانع قانونی وجود نداشته و لکن در تصدی مناصب مدیریتی، در موارد خاصی نظیر احراز مقام رهبری، ریاست جمهوری، قضاوت به دلایل عدیده ای که بحث شده، شاهد محدودیت ها و محذورات قانونی هستیم.

واژگان کلیدی: حقوق سیاسی، زنان، قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران، مشارکت سیاسی

ehsanshakeri@iaut.ac.ir

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی؛ تبریز. ایران

۲. دانش آموخته گروه جامعه شناسی انقلاب اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی؛ تبریز. ایران. ozrakamrana@yahoo.com

مقدمه

مسئله زنان در طول تاریخ و در میان ملل، اقوام و تمدن‌های مختلف، محل بحث و گفتگوی فراوان و در عین حال دامنه‌داری بوده است. آنچه مسلم است وضعیت زنان در طول تاریخ تا به امروز چندان مطلوب و رو به سامان نبوده و مخصوصاً به جهت پاره‌ای از دلایل گوناگون، حقوق اجتماعی و سیاسی آن‌ها، با محدودیت‌ها و موانع عمده‌ای روبرو شده است. نهضت یا اندیشه زن آزادی‌خواهی یا فمینیسم^۱ در غرب و اروپا، با پذیرش چنین مفروضات و دعاوی تاریخی و فلسفی، مجادلات و گفتگوهای فراوان و پر دامنه‌ای را باعث شد. مجادلات فمینیسم حول محور «ستم‌دیدی زنان و درک و ارتقای [جایگاه] زنان در تمام زمینه‌ها» (وینسنت، ۱۳۸۶: ۲۴۳) صورت‌بندی شده است. مکتب یا نهضت زن آزادی‌خواهی، توانسته دعاوی و مطالبات خود را در سطحی وسیع و گسترده و در میان فرهنگ‌ها و ملل مختلف بگستراند. جدای از دیدگاه فمینیست‌های رادیکال، پست مدرن و ساختارشکن که از جامعه بدون مردان و یا از زنانگی و مردانگی علم، تئوری، تاریخ و حتی عقل (لوید، ۱۳۸۱) سخن می‌گویند؛ در آراء زن آزادی‌خواهان معتدل، از احقاق حقوق فراموش شده زنان و از آن جمله حقوق سیاسی و اجتماعی آنان سخن به میان می‌آید. بر این اساس، زنان به ساحت خصوصی و شخصی و یا در چارچوب خانواده و خانه محدود مانده و از بسیاری از حقوق عمومی، اجتماعی و سیاسی محروم مانده‌اند. شعار "هر آن چه شخصی است، سیاسی است" و تقابل با تفکیک حوزه خصوصی از عمومی از جمله شعارهای زن آزادی‌خواهان معتدل است (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

امروزه مباحث فمینیست‌ها و تأکید آنان بر تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی زنان و مردان به عنوان مطالبه‌ای جهانی و فراگیر مطرح شده است. این فراگیری در پیوند با مفهیمی چون حقوق بشر، اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (مصوب ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد) و... خود را بر کشورها و مناطق مختلف جهان تحمیل می‌کند. با این تصویری که ارائه شد؛ پرسش‌های مهمی پیش روی کشورها و نظام‌های سیاسی و از آن جمله نظام جمهوری اسلامی ایران گشوده می‌شود. وضعیت زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران و در قوانین و اسناد مختلف این نظام به چه صورتی است؟ عملاً کارنامه جمهوری اسلامی ایران در توجه به اوضاع و احوال زنان، چگونه ارزیابی می‌شود؟ نگرش و ذهنیت قانون‌گذاران و رویکرد نظری و معرفتی آنان به مسئله زنان از چه مبانی و بنیادهایی تأثیر پذیرفته و سیراب می‌شود؟

سوال تحقیق

در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران که تبلور عینی و انضمامی آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمایانگر است، حقوق سیاسی زنان به چه صورتی بازتاب یافته است؟ به

عبارت دیگر حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چگونه تفسیر و تفهیم می‌شود؟

فرضیه تحقیق

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برخی از حقوق سیاسی زنان از جمله مشارکت سیاسی و حقوق انتخاباتی آن‌ها پذیرفته شده و برخی دیگر از حقوق سیاسی که شامل تصدی امور حکومتی و مناصب مدیریتی می‌شود- به دلیل رویکردها و مبانی سنتی و فقهی قانونگذاران- به رسمیت شناخته نمی‌شود.

در مقاله پیش‌رو با استناد به اصول و تفسیرهای ناشی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فرضیه مطرح شده به آزمون گذاشته شده و با استناد به اصول مختلف قانون اساسی مدعای اصلی مقاله را بررسی و ارزیابی خواهیم نمود.

حقوق و حقوق سیاسی (اساسی) و تاریخچه قانون اساسی در ایران

انسان و جوامع انسانی، با یک سری اصول و مفاهیم انسانی، از سایر موجودات متمایز می‌شوند. حق، حقوق، وظایف و تکالیف از جمله وجوه منحصر و خاصی است که انسان‌ها را از سایر موجودات جدا می‌نماید. به تعبیر توماس هابز، فیلسوف شهیر سیاسی عصر مدرن، رهنمون شدن انسان از وضع طبیعی و شرارت بار به وضعیت مدنی و انسانی به وسیله یک سری حقوق عالی و بشری و در عین حال، دانش وظیفه و تکلیف‌شناسی ممکن خواهد بود. (هابز، ۱۳۹۵: ۱۲-۱۱) بر این اساس، علم و دانش حقوق زاده شد. علم حقوق که بخشی از علوم انسانی و علوم اجتماعی تلقی می‌شود؛ روابط و تعاملات افراد را در جامعه نظام‌مند و تحت ضابطه و قاعده معقول قرار می‌دهد. در واقع «حقوق مجموع قواعد زندگی ماست. پس قانونی که جدای از حوادث اجتماعی بماند فایده لازم را ندارد.» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۷۱) یکی از تفاوت‌های قواعد و قوانین حقوقی با قواعد اخلاقی، در ضمانت اجرا داشتن قواعد حقوقی و آفاقی(عینی) بودن این قوانین است. در لسان فقها حق «سلطه‌ای اعتباری است که زمامش در دست صاحب حق است و هم او قادر به اسقاط یا اعمال آن است.» (فیرحی، ۱۳۹۰: ۱۰۵) بنابراین حق، نوعی امتیاز، سلطه و مزیتی است که صاحب حق دارای آن می‌شود.

علم حقوق به شعبات و شقوق گوناگونی تقسیم شده است. تاریخ برخی از این تقسیم‌بندی‌ها حتی به دوران قبل از میلاد حضرت مسیح (ع) نیز بازمی‌گردد. به عنوان مثال تفکیک حقوق خصوصی از حقوق عمومی، میراث امپراطوری رم می‌باشد. رومی‌های علاوه بر توانمندی‌های بالای نظامی و هنری، در امر حکومتداری و نظام سازی نیز سابقه درخشان و پرتالوئی داشتند. ماکیاول در کتاب «گفتارها» از مختصات نظام سیاسی رم تحت عنوان «جمهوری» سخن می‌گوید. (ماکیاول، ۱۳۷۷) در این الگوی حکومتی، مفاهیمی نظیر شهروندی، حقوق و آزادی‌های عمومی و اساسی اتباع و

شهروندان، تصمیم‌گیری سیاسی براساس شور و مشورت در مجلس سنا و... مطرح بود. در حقوق خصوصی عمدتاً روابط افراد در جامعه با عنایت به اراده‌های شخصی و فردی مورد توجه قرار می‌گیرد، حال آن‌که در حقوق عمومی، از اراده‌های جمعی و عمومی بحث می‌شود. حقوق اساسی که در گذشته با عنوان «حقوق سیاسی» نیز شناخته می‌شد، از ارتباط نزدیک و دوسویه حقوق اساسی و سیاست پرده می‌دارد. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۵: ۲۴) حقوق اساسی یا سیاسی، بخشی از حقوق داخلی و عمومی هر کشور است که از موضوعات متنوعی بحث می‌کند. حقوق اساسی «شکل حکومت و سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و وظایف و اختیارات قوای عالی و نیز روابط نهادها و قوای مزبور را با هم تعیین می‌کند و همچنین حقوق عمومی افرادی را که دولت مکلف به احترام آن‌ها می‌باشد، مشخص می‌نماید.» (شعبانی، ۱۳۸۲: ۲۲)

در حقوق سیاسی (اساسی) از قواعد مندرج در قانون اساسی هر کشور، روابط مربوط به دولت، نهادهای سیاسی و حکومتی و همچنین حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی سخن به میان می‌آید. (قاضی شریعت پناهی: ۱۳۷۵: ۳۰-۲۶) متأسفانه در کشور ما وقتی از حقوق و حق بحث می‌شود، به جنبه‌های عمومی و اجتماعی حقوق کمتر عنایت می‌شود. نهادهای قضایی و حکومتی نیز به حقوق عمومی و سیاسی شهروندان و موضوعاتی نظیر حقوق سیاسی، حقوق شهروندی، حقوق بشر، حقوق زنان و کودکان و... کمتر توجه نشان می‌دهند. شاید این مسئله به دلیل آن است که در سنت فقهی-حقوقی ما و مسلمانان، به جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و عمومی حقوق افراد کمتر پرداخته شده است. در رویکردهای سنتی و فقهی، حقوق فردی و شخصی در اولویت قرار گرفته و به حقوق فردی، بیش از حقوق اجتماعی و سیاسی پرداخته می‌شود. توجه به جنبه‌های عمومی و سیاسی حقوق افراد با تحولات عصر مدرن در اروپا و طرح مفاهیم نوآئین و فلسفه حق مدرن پدیدار گشت. سهم فیلسوفان سیاسی مدرن اروپایی در طرح چنین مباحثی بسیار برجسته بود (طباطبایی، ۱۳۹۳). حقوق اساسی یا سیاسی افراد چنان که محمدعلی موحد به درستی اشاره می‌کند، جزو حقوق و آزادی‌های اصلی و اساسی قرار داشته و لازم و ملزوم انسانیت‌اند به این معنا که به هیچ روی نمی‌توان آن‌ها را از انسان جدا نمود و یا نفی کرد (موحد، ۱۳۹۰: ۲۱).

واضح و آشکار است وقتی از حقوق سیاسی افراد و از آن جمله، حقوق سیاسی و اجتماعی زنان سخن گفته می‌شود، این حقوق ذیل حقوق عمومی داخلی بوده و در منابع داخلی حقوق اساسی و سیاسی کشورها مضبوط است. ناگفته پیداست مهم‌ترین و شاید اصلی‌ترین منبع حقوق اساسی در بالادستی‌ترین سند رسمی هر کشور، یعنی قانون اساسی آن کشور موجود می‌باشد. قانون اساسی در هر کشور به مثابه منشور ملی و عمومی افراد و مردمان هر دولت-ملت، چون میثاقی محکم و پایدار، حاوی حقوق اساسی شهروندان آن دولت-کشور است. قانون اساسی، سندی حقوقی و سیاسی است که در آن، نظام سیاسی هر کشوری بر پایه تنظیم اقتدار زمامداران و حقوق و آزادی مردم به نحو

متناسب مقرر می‌گردد (هاشمی، ۱۳۸۵: ۲۸). در کنار قانون اساسی، منابع مهم دیگری نیز حقوق اساسی افراد را دربرمی‌گیرد. منابعی نظیر عرف، سنت‌ها و قواعد پذیرفته شده در هر جامعه، قوانین عادی، آئین‌نامه‌های داخلی مجالس مقننه، احکام و فرامین رؤسای کشورها یا رهبران آن‌ها و... از جمله منابع دیگر حقوق اساسی به شمار می‌روند. (شعبانی، ۱۳۸۲: ۴۳-۴۲) در مقاله حاضر با تمرکز بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق سیاسی زنان را مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌دهیم. قبل از پرداختن به این مهم، ضروری است به اجمال، نگاهی تاریخی به شکل‌گیری قانون اساسی در ایران از آغاز تا به کنون داشته باشیم.

قانون و قانون اساسی به معنای مدرن و عرفی آن در ایران به لحاظ تبار تاریخی به عصر قاجار و به طور مشخص به دوره پساناصری برمی‌گردد. اگرچه قبل از دوره ناصرالدین شاه و یا مصادف با آن، ایرانیان با خودآگاهی‌هایی که در میانشان پیدا شده بود، به اهمیت قانون و قانون اساسی وقوف پیدا کرده بودند. انتشار رساله‌های پراچ و ذی‌قیمتی نظیر رساله «یک کلمه» اثر میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی یکی از شواهد موجود بر ادعای یاد شده است. مستشارالدوله در این رساله، ضمن تأکید بر اهمیت قانون و یافتن این معنا به عنوان سرالاسرار پیشرفت غرب و عقب‌ماندگی شرق (ایرانیان)؛ درصدد بود «روح قانون اسلام با اصول اعلامیه حقوق بشر را مورد بررسی قرار [دهد]» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۹۹). تلاش برای برپایی قانون و قانون اساسی در ایران، علاوه بر آثار نظری که به خامه روشنفکران و علمای دینی درآمده بود؛ در عرصه عمل نیز با نهضت عظیم و مهم مشروطیت به ثمر نشست. قانون و قانون‌خواهی یک از مطالبات جدی و بنیادین مشروطه‌خواهان بود که علی‌رغم مرارت‌های فراوان و هزینه‌های بسیار، سرانجام در اواخر عصر مظفردالدین شاه قاجار با صدور فرمان مشروطیت، ممکن شد. در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ و در فرمان مظفردالدین شاه آمده که: «... در این موقع که رأی و اراده همایون، بدان تعلق گرفت... مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهدگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف، به انتخاب طبقات مرقومه، در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود... بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک نظام‌نامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهد نمود...» (رحیمی، ۱۳۸۹: ۶۶).

بعد از صدور فرمان مشروطیت، قانون اساسی با ۵۱ اصل در ۱۴ ذی‌عقده ۱۳۲۴ به تصویب رسید. به دلیل اختلافات فراوان در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ متمم قانون اساسی با ۱۰۷ اصل به امضاء و تصویب محمدعلی شاه رسید. قانون اساسی مشروطه عمر ۷۲ ساله داشت تا این‌که با وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، دومین قانون اساسی ایران در یازدهم و دوازدهم آذر ماه ۱۳۵۸ با همه‌پرسی از ملت، به تصویب رسید. قانون اساسی مشروطه در ۵۳ سال پهلوی‌ها سه بار مورد تجدیدنظر و بازنگری قرار

گرفت. در سال‌های ۱۳۰۴، ۱۳۲۸ و ۱۳۴۶ خورشیدی، شاهد تجدیدنظر در برخی اصول قانون اساسی مشروطه بودیم. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از زمان تصویب در سال ۱۳۵۸ تا به امروز یک بار در سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت. قانون اساسی ۱۳۵۸ در ۱۲ فصل و ۱۷۵ اصل و قانون اساسی تجدیدنظر شده در سال ۱۳۶۸ در ۱۴ فصل و ۱۷۷ اصل صورتبندی شده است. به لحاظ ساختار کلی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از یک مقدمه و اصول بعدی تشکیل شده است. در اصول کلی که بسیار اهمیت دارد، نگرش و ذهنیت قانون‌گذاران از یک سو و حال و هوای احساسی، انقلابی و آرمان‌گرایی حاکم بر بقیه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشهود است. در مقدمه، نگرش مذهبی و دینی قانون‌گذاران و تفسیر سنتی و مذهبی - فقهی از امور مختلف، از جمله جایگاه و وضعیت «زن در قانون اساسی» بر سایر اصول سایه‌گسترانده است. البته در جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی آن سعی و اهتمام شده تا نسبت و ارتباطی با دنیای تجدد و فضای مدرن گشوده شود. بر این اساس ترکیب و امتزاج تلقی‌های سنتی با مدرن در اصول مختلف خود را نشان می‌دهد. امکان یا امتناع چنین تلقی‌ها و تفاسیر مختلف و گاه متعارض، راه را برای گفتگوهای جدی گشوده می‌دارد. در هر صورت قانون اساسی، حکم قانون مادر و پایه را داشته و به عنوان بالاترین و متعالی‌ترین^۱ سند بالادستی در کشور بوده و قوانین دیگر از جمله قوانین عادی یا آئین‌نامه و بخشنامه‌ها، نایست با قانون مادر در تعارض یا تضاد باشند.

مسئله زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

همواره وضعیت زنان در تاریخ ایران معاصر، محل مجادلات گوناگونی بوده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شرایط و اوضاع و احوال زنان نیز به تبع شرایط متحول و انقلابی، دچار دگرگونی‌های اساسی و بنیادی شد. مواضع و دیدگاه‌های مختلفی در این خصوص وجود دارد. به باور گروهی بعد از انقلاب اسلامی، شرایط زنان و حقوق اجتماعی و سیاسی زنان، با چالش‌های جدی و اساسی روبرو گشت. زنان از پاره‌ای از حقوق عمومی خود به دور مانده و یا به دور نگه داشته شدند. در نگاهی دیگر، انقلاب اسلامی حوزه زنان و نگاه به زن را تغییر داده و به سوی افق‌های متعالی و اصیل سوق داد. فارغ از این دو نگرش متقابل با هم، می‌توان در دیدی منصفانه وضعیت زنان را بعد از انقلاب با فراز و نشیب‌ها و کامیابی‌ها و ناکامی‌هایی ارزیابی نمود. در برخی حوزه‌ها وضعیت زنان بعد از انقلاب اسلامی و در نظام برآمده از آن، با بهبود نسبی روبرو بوده است. وضعیت آموزش و تحصیلات زنان، فعالیت‌های ورزشی و هنری آن‌ها، فعالیت‌های سیاسی و مدنی زنان و... بعد از انقلاب با پیشرفت‌های چشمگیری روبرو بود (کدی، ۱۳۸۳: ۱۰۸-۹۹).

۱. خواننده می‌بایست به این نکته امان نظر نماید که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، موازین اسلامی مأخوذ از کتاب و سنت را ارجح بر اصول قانون اساسی دانسته و در صورت تعارض میان این دو، موازین اسلامی، حکومت و اولویت خواهد داشت.

الف) بینش و ذهنیت قانون اساسی به زن

پرواضح است که در ورای هر رفتار و کردار و یا قاعده و تفکری، ذهنیت، بینش و نگرش‌های پیشینی نهفته است. نقش مفروضات و انگاره‌های ذهنی و نظری را نمی‌توان ورای هر اندیشه و قاعده‌ای نادیده گرفت. به عنوان مثال نگرش نسبت به انسان و جایگاه او در هستی، در نظام دانایی و معرفت سنت، مدرن و پسامدرن تفاوت‌های جدی با هم خواهد داشت. بر این اساس قوانین موجود در جمهوری اسلامی ایران اعم از قانون اساسی، قانون خانواده، قانون مدنی، قانون مجازات اسلامی و... بر پایه و اساس رهیافت‌ها و رویکردهای خاصی استوار است. یک بخش از این رویکردها و نگرش‌ها، به اوضاع و احوال و شرایط انقلابی ایران برمی‌گردد. انقلاب اسلامی ایران با داعیه بازگشت به ارزش‌های اصیل اسلامی و دینی، به مبارزه با نگرش‌ها و جهان‌بینی‌های غیردینی، مدرن و سکولار می‌پردازد. در مقدمه قانون اساسی آمده «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد... ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در سده اخیر مکتبی و اسلامی بودن آن است...» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹: ۳-۴).

در بخش‌های دیگری از مقدمه قانون اساسی بر ماهیت دینی و محتوای اسلامی قانونی اساسی تأکید شده و بحث مهم ولایت فقیه و فقهای شورای نگهبان را ضامن اسلامی بودن قوانین و مقررات، در نظام جمهوری اسلامی ایران می‌داند. به تعبیر مقدمه قانون اساسی: «قانونگذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت جریان می‌یابد بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام‌شناسان عادل و پرهیزگار و متعهد (فقهای عادل) امری محتوم و ضروری است... براساس ولایت امر و امامت مستمر [ولایت فقیه]، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود... آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلام خود باشند...» (همان: ۱۳-۱۰).

بر مبنای همین تلقی‌های دینی و سنتی در قانون اساسی و در پس ذهن قانونگذاران، بخشی در مقدمه، تحت عنوان «زن در قانون اساسی»، آمده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضمن دگرسازی و غیریت‌سازی^۱ هویت زن در جمهوری اسلامی با هویت زن در عصر و نظام طاغوت [پهلوی]، به شاخصه‌ها و ویژگی‌های زن مسلمان و هویت وی در نظام و قانون اساسی جمهوری اسلامی پرداخته می‌شود.

تلقی از زن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب وظایف و رسالت پراچ و خطیر مادری و پرورش و تربیت فرزندان مکتبی نمود اصلی یافته است. زن در این نگرش، در پیوند وثیق با

۱. Otherness

خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه، تعریف می‌شود. البته زن، به طور غیرمستقیم با گرم نگه داشتن نظام خانواده و انجام رسالت تربیتی و پرورشی خود به عنوان مادر، دوشادوش مردان نیز گام برخواهد داشت. در مقدمه قانون اساسی و در ذیل عنوان «زن در قانون اساسی» از فعالیت‌ها و رسالت عمومی، مدنی، سیاسی و اجتماعی زنان به صراحت و شفافیت، سخن به میان نیامده و در مقابل به رسالت سنتی زن مسلمان در چارچوب خانواده و تکالیف مادری، تصریح شده است. در مقدمه قانون اساسی چنین نگرشی به زن تأکید شده که «خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است... زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیئی بودن) و یا (ابزار بودن) در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پراج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد...» (همان: ۱۳)

قانون اساسی هر کشوری از آن جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تابعی از سه متغیر اصلی و اساسی است. نخست، بینش و نگرش قانونگذاران و تدوین‌کنندگان قانون اساسی. دوم، شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی و محیطی زمان نگارش قانون اساسی و سوم، فرهنگ، ارزش‌ها و سنت‌های حاکم بر جامعه. در حقیقت قانون اساسی، بازتاب و تبلور عینی سه فاکتور و متغیر یاد شده می‌باشد. به متغیر دوم در اشارات پیشین پرداخته شد، اما در خصوص نکته اول، گفتنی است که قاطبه خبرگان اول قانون اساسی که وظیفه تدوین اصول قانون اساسی را بر عهده داشتند با برداشت‌ها و تلقی‌های فقهی و سنتی، به طراحی و بعدها به تفسیر اصول قانون اساسی امعان نظر نمودند. با شکل‌گیری حکومت دینی و قدرت‌گیری فقه و گفتمان فقه سنتی، قوانین مأخوذ از فقه سنتی اسلامی در عرصه‌های مختلف حقوق خانواده، قوانین مجازات اسلامی، حقوق زنان و... بروز و ظهور عینی و عملی یافت. بر این اساس، بر جنبه‌های سنتی و شرعی قوانین تأکید شده و گاه از جنبه‌های عرفی، عقلی و مدرن قوانین، غفلت شده است (کار، ۱۳۸۱: ۸۲-۶۳). علی‌رغم تأکید بنیانگذار انقلاب اسلامی و رهبر جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (ره) بر نواندیشی فقهی و توجه به مسئله زمان و مکان در امر اجتهاد و نیز اجتهاد پویا، حقوق زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عمدتاً در زیر نگاه‌ها و تلقی‌های سنتی قرار گرفته است.

در اصول چهارم و نود و هشتم قانون اساسی، با اشاره به نقش فقهای شورای نگهبان در امر تشریح و تفسیر قانون (اساسی و عادی) مجدداً بر تلقی‌های سنتی از قوانین و حقوق از جمله حقوق زنان تأکید شده است. بر مبنای اصل چهارم قانون اساسی «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همان: ۲۴). در اصول نود و هشت نیز آمده «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم

آن انجام می‌شود.» (همان: ۶۱). چنین فضای هژمونیک به گفتمان فقه و فقاہت، عرصه قوانین و مقررات و حقوق زنان را در دایره و شعاع معنایی ناشی از گفتمان یاد شده قرار خواهد داد. بنا بر این حقوق سیاسی و اجتماعی زنان نیز تابعی از الزامات گفتمان سنتی فقه و فقہا خواهد بود (صادقی، ۱۳۹۲). در کنار مسائل یاد شده از فرهنگ پدرسالار و زن‌ستیز در سنت‌های شرقی و ایران نیز نباید غفلت نمود. با اندک مراجعه به فرهنگ شفاهی و کتبی به ارث رسیده از دوران گذشته، سنت بی‌اعتمادی به جایگاه و توانمندی‌های زنان به خصوص در عرصه‌های عمومی، اجتماعی و سیاسی مشهود و هویداست. در چنین فضای فرهنگی و ارزشی، طبیعی است که حقوق سیاسی و اجتماعی زنان با چالش اساسی و عمومی روبرو خواهد بود.

ب) حق و حقوق سیاسی زنان

وقتی از سیاست و حقوق سیاسی سخن به میان می‌آید، طیف و دامنه گسترده‌ای از موضوعات و مصادیق حق را دربرمی‌گیرد. احصاء و برشماری شقوق مختلف حقوق اساسی و بحث مبسوط در باب آن‌ها، موضوع پژوهش‌ها و مقالات دیگر می‌تواند باشد. در این مقاله با تمرکز بر دو مصداق حقوق سیاسی، یعنی ۱- حق مشارکت سیاسی و حقوق انتخاباتی و ۲- تصدی امور حکومتی و مناصب رسمی سیاسی و مدیریتی به ادامه مباحث پرداخته می‌شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در برخی اصول به صراحت از زن و دربارهٔ زنان صحبت شده و در برخی از اصول به صورت کلی از حقوق افراد (شامل زن و مرد) سخن گفته شده است. در اصل بیستم قانون اساسی ذیل فصل «حقوق ملت» بر حمایت قانونی یکسان زن و مرد در حقوق مختلف، تأکید شده است. براساس این اصل: «همهٔ افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همهٔ حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همان: ۳۲) به اعتقاد برخی از حقوق‌دانان از دل این اصل تساوی حقوق زنان چه در عرصه سیاسی و چه فردی و شخصی بیرون نمی‌آید. چرا که در اصول بعدی قانون با مشروط گذاردن برخی اصول به قید رجولیت و یا تفسیر جنسی از آن‌ها، عملاً تساوی حقوق زن و مرد، در مواردی نقض می‌شود. در عین حال وقتی «موازین اسلامی» در این اصل تأکید می‌شود، براساس آراء فقهی برخی از علمای دین به جای «تساوی حقوق»، «موازنهٔ حقوق» زن و مرد، استنباط می‌شود. به این صورت که مثلاً حق تمتع جنسی مرد از زن با حق پرداخت نفقهٔ زن توسط شوهر، موازنه حقوق طرفین را شامل می‌شوند (عبادی، ۱۳۸۵: ۳۳).

در اصل بیست و یکم به طور خاص بر «حقوق زن» توجه شده و در پنج بند، دولت را موظف به رعایت حقوق زن نموده است. بر این اساس «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او ۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و

حضانة فرزند، و حمايت از کودکان بی‌سرپرست ۳- ايجاد دادگاه صالح برای حفظ کيان و بقای خانواده ۴- ايجاد بیمه خاص بیوه‌گان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست ۵- اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنان در صورت نبودن ولی شرعی.» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همان: ۳۳-۳۲) با عنایت به این اصل، مشخص می‌شود که روح حاکم بر حقوق زن در این اصل، متناسب با نگاه مقدمه قانون در «قانون اساسی به زن»، معطوف به رسالت مادری و وظایف مادری زن است. در ۴ بند از ۵ بند، مسائل مربوط به حوزه خصوصی و شخصی و خانوادگی مطرح می‌شود. در بند ۱ نیز به صورت صریح و شفاف به حقوق سیاسی، اجتماعی و عمومی زن اشاره نشده است. در عین حال وقتی از عبارت «موازن اسلامی» استفاده می‌شود، زمینه و بستر برای تفسیر سنتی و دینی از حقوق زن مهیا می‌شود. پیشتر اشاره شد که به طور خاص بر حق مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان با محوریت حقوق انتخاباتی زنان و نیز بر حق تصدی مناسب مدیریتی و سیاسی به عنوان دو شاخص مهم حقوق سیاسی زنان می‌پردازیم.

۱- مشارکت سیاسی زنان (حقوق انتخاباتی)

در حرکت‌های انقلابی و اعتراضی در ایران عصر پهلوی که منجر به انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران شد، نقش اقشار، اصناف و طبقات مختلف جامعه مشهود بود. در این بین نقش بانوان و زنان ایرانی نیز بسیار پررنگ و درخشان بود. رهبری انقلاب در مواضع گوناگون بر نقش زنان و مشارکت سیاسی‌شان در جریان انقلاب تأکید و اشاره داشتند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در همه‌پرسی شکل‌گیری نظام سیاسی جمهوری اسلامی که با اکثریت آراء صورت پذیرفت، زنان نیز با شرکت در انتخابات و همه‌پرسی، رأی و نظر خود را اعلام کرده از حقوق سیاسی و اجتماعی خود استفاده نمودند. با تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی جهت تدوین و تنظیم قانون اساسی، در میان اعضاء خبرگان تدوین قانون اساسی، حضور یک زن با عنوان خانم «منیره گرجی» را نیز شاهد بودیم. براساس اصل ششم قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران اداره امور کشور باید با اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات، انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.» (قانون اساسی جمهوری اسلامی، همان: ۲۵) در اصل سوم و بند ۸ بر «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش» (همان: ۲۳). تأکید شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت و حق رأی زنان را در انتخابات مختلف، هم‌پای مردان به رسمیت شناخته و هیچ‌گونه تبعیض جنسی را جایز ندانسته است.

در قانون اساسی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان در قوه مقننه (مجلس و شورای نگهبان)، شوراها و شوراهای اسلامی شهر و روستا نیز به زنان اعطا شده است. قانونگذار در این موارد از قید

زن یا مرد استفاده ننموده است. در اصل پنجاه و هشتم و ذیل فصل «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» آورده «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود...» (همان: ۴۷-۴۶) و در اصل شصت و دوم: «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد...» (همان: ۴۸) بر همین منوال در اصل یکصدم قانون اساسی که ذیل فصل «شوراها» مطرح شده می‌خوانیم: «برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.» (همان: ۶۲). از اصول یاد شده مبرهن می‌شود که در قانون اساسی به مشارکت سیاسی زنان در شکل‌گیری نهادهای حاکمیتی (اعم از مجلس خبرگان، قوه مقننه، مجریه و...) توجه شده و حضور زنان در عرصه‌های مختلف انتخابات در عمر جمهوری اسلامی ایران، منشأ تحولات و تأثیر فراوان در عرصه انتخاب کارگزاران حکومتی بوده است.

حق حضور و شرکت در اجتماعات، انجمن‌ها، احزاب و تشکل‌های سیاسی، یکی از حقوق سیاسی افراد در جامعه است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ منعی برای حضور و مشارکت سیاسی زنان در امور یاد شده فوق وجود ندارد. اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این ارتباط صراحت دارد که: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.» (همان: ۳۴). در اصل بیست و هفتم نیز تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها برای ایرانیان (اعم از زن و مرد) مجاز شمرده شده است. بر این مبنا: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.» (همان) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای مشارکت سیاسی زنان در امر انتخابات و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی، به مانند مردان، حقوق یکسان و مساوی در نظر گرفته شده است. این در حالی است که به اعتقاد برخی حقوقدانان در کسب برخی مناصب مدیریتی و سیاسی، برخی از محدودیت‌ها، فراروی حقوق زنان گذاشته شده است. در ادامه به بحث پیرامون آن موارد توجه می‌شود.

۲- مناصب مدیریتی و سیاسی (حق تصدی‌گری زنان)

کسب موقعیت‌ها و مناصب سیاسی و حکومتی و اجازه ورود به پست‌های حاکمیتی را از جمله حقوق سیاسی افراد در جامعه می‌توان دانست. از جمله مزایای حکومت‌های دموکراتیک و جمهوری نسبت به حکومت‌های اشرافی، الیگارشیک و یا سلطنتی، به گزینش و ورود شهروندان و اتباع کشور بدون ملاحظات جنسیتی، طبقاتی، خانوادگی و... به قدرت سیاسی و حاکمیت می‌توان اشاره نمود. در حکومت‌های دموکراتیک و ایده‌آل، معیار شایستگی، توانمندی و کارآمدی به عنوان مهم‌ترین ملاک انتخاب کارگزاران حکومتی تلقی می‌شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کسب مناصب سیاسی و حکومتی الا در چند مورد خاص، برای زنان به رسمیت شناخته شده است. در موارد محدود و اندکی که محدودیت‌هایی برای زنان اعمال شده، عمدتاً ناشی از تأثیر نگرش‌های مردسالارانه، برداشت‌ها و تلقی‌های سنتی برخی از فقها است.

قوه مقننه متشکل از دو نهاد پارلمان (مجلس شورای اسلامی) و شورای نگهبان می‌باشد. در بخش پیشین با استناد به اصول قانون اساسی اشاره شد که زنان نیز به عنوان کاندیدا و منتخب در مجلس شورای اسلامی می‌توانند حضور داشته باشند. براساس اصل نود و یکم قانون اساسی حتی منعی برای حضور زنان در شورای نگهبان وجود ندارد. براساس اصل یاد شده ترکیب شورای نگهبان عبارتند از: «... ۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز انتخاب این عده با مقام رهبری است. ۲- شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.» (همان: ۵۹) اگرچه در عمر جمهوری اسلامی ایران هیچ زنی به مقام‌های یاد شده در شورای نگهبان دست نیافته؛ ولیکن در شرایط اعلامی برای احراز سمت فقها و حقوقدانان، برای زنان منع قانونی وجود ندارد. به این نکته می‌بایست توجه نشان داد که زنان می‌توانند در حوزه فقاقت به درجه اجتهاد رسیده و جزو فقها محسوب شوند، کما این که برخی از مجتهدان و فقهای زن را بعد از انقلاب اسلامی شاهد بودیم.

دومین قوه حاکم در جمهوری اسلامی ایران، قوه مجریه است که دربرگیرنده رئیس‌جمهور، هیأت وزیران (کابینه)، سازمان‌ها و ادارات زیرمجموعه قوه اجرایی و نیز قوای لشگری و نظامی است. براساس قانون اساسی، انتخاب کابینه (متشکل از وزرا و معاونین) در اختیار رئیس‌جمهور است و همو می‌تواند از میان زنان و مردان، همکاران خود را برگزیند. در اصل یکصد و بیست و چهار آمده: «رئیس‌جمهور می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد...» (همان: ۷۴) و نیز براساس اصل یکصد و سی و سوم: «وزرا توسط رئیس‌جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند...» (همان: ۷۶) در ادوار مختلف دولت‌های بعد از انقلاب شاهد حضور زنان در کسوت معاون رئیس‌جمهور، وزیر بهداشت و درمان، دیپلمات و سفیر ایران در خارج از کشور، فرماندار

و... بودیم. تنها محدودیتی که در قوه مجریه فراروی تصدی‌گری زنان داشته‌ایم، مربوط به استخدام آنان در قوای نظامی و ارتش و نیز احراز پست ریاست جمهوری می‌شود. قوای مسلح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذیل فصل نهم و در مبحث دوم «قوه مجریه» مطرح شده است. براساس اصول یکصد و چهل و سوم تا یکصد و پنجاه قانون اساسی (در خصوص ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) موردی در خصوص منع استخدام و به کارگیری زنان در قوای مسلح دیده نمی‌شود. در تجربه انقلاب اسلامی و اوایل جنگ نیز خانم «مرضیه دباغ» به سمت فرماندهی سپاه همدان منصوب شده‌اند. در عین حال براساس ضوابط و مقررات ارتش و سپاه پاسداران، زنان در مشاغل خاصی نظیر بخش بهداشت و درمان و مشاغلی که تناسب با زنان دارد، می‌توانند اشتغال داشته باشند (عبادی، همان: ۶۸-۶۷). استخدام زنان در بخش بسیج خاوران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و یا در نیروی انتظامی و پلیس کشور از نظر قانون، بلامانع می‌باشد.

چالش برانگیزترین مسئله‌ای که در خصوص حقوق سیاسی زنان در تصدی مناصب مدیریتی مطرح می‌باشد، صلاحیت آن‌ها برای احراز پست ریاست جمهوری است. این مسئله در مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی به وضوح قابل مشاهده است. در اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی آمده: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و دیانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران، مذهب رسمی کشور.» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همان: ۷۱-۷۰) در خصوص واژه «رجال» دو تفسیر می‌توان داشت. تفسیر اول معنای لغوی آن است که در این وجه «رجال» در مقابل «نساء» می‌باشد. آیه «الرجال قوامون علی النساء» شاهدی بر این وجه از معنای رجال است. در تفسیر دوم مقصود از «رجال سیاسی» افاده معنای غیرجنسی می‌کند، به این صورت که رجال سیاسی یعنی شخصیت سیاسی، که می‌تواند اعم از مردان باشد. ظاهراً در پیش‌نویس قانون اساسی به قید جنسیت و ذکوریت اشاره‌ای نشده بود. علی‌اینها حال این اصل امکان تفسیر دوگانه را برمی‌تابد. اگر با رویکرد سنتی-فقهی، مقام ریاست جمهوری را از باب ولایت امر و حکومت بر مردم تلقی نمائیم، در این صورت زنان نمی‌توانند منصب ریاست جمهوری را تصاحب نمایند ولی اگر این مقام را وکالت از جانب مردم بدانیم در این صورت احراز موقعیت و منصب ریاست جمهوری منع قانونی و شرعی نخواهد داشت (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۷۱-۲۷۰).

تفسیر فقهی شورای نگهبان تا به حال، مبتنی بر تفسیر جنسیتی این اصل بوده (عبادی، همان: ۳۷) و صلاحیت زنان را برای کاندیداتوری مقام ریاست جمهوری رد نموده است. با اجتهاد نوآندیشانه فقهی در آینده، امکان تفسیرهای متفاوت و بهره‌مندی زنان از این حق سیاسی نیز متصور است؛ کما این که برخی از فقها تلاش‌هایی در این زمینه داشته‌اند.

قوة قضائیه نیز یکی از ارکان حاکمیتی و سیاسی نظام بوده و حقوق سیاسی زنان در این نهاد محل بحث و گفتگو است. بنا بر اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی: «به منظور انجام مسئولیت‌های قوة قضائیه در کلیه امور قضائی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است.» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همان: ۸۷). چنان‌که از این اصل و اصل بعدی در خصوص وظایف رئیس قوه قضائیه برمی‌آید، وظایف رئیس قوه قضائیه «ماهیت قضائی ندارد» (هاشمی، همان: ۳۸۰) بنابراین زنان نیز می‌توانند در رأس این قوه قرار بگیرند. در خصوص منصب قضاوت، با عنایت به رویکرد فقهی حاکم بر قانون اساسی و مفسران آن، منصب قضا منصبی مردانه تلقی شده و شرط ذکوریت برای قاضی محرز است. در اکثر متون و کتب فقهی از جمله تحریرالوسیله حضرت امام (ره) بر مرد بودن قاضی تأکید شده (همان: ۳۸۷) مجموعه قوانین ایران از جمله قانون اساسی نیز براساس چنین موازین اسلامی و شرعی تدوین و تفسیر شده و می‌شوند. البته در سال‌های بعد از انقلاب تا به امروز به دلایل عدیده اجتماعی و فرهنگی و شرایط روز و الزامات جهانی، شاهد تحولی تدریجی و اندک در به رسمیت شناختن توانمندی‌های زنان، در عرصه قضاوت و امور قضایی بوده‌ایم. حضور زنان در سمت‌هایی نظیر مستشاری، دادگاه خانواده، دادگاه‌های مدنی خاص و... در سال‌های اخیر، راه را برای کسب مناصب دیگر قضائی گشوده است.

براساس ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران در کنار سه قوه یاد شده، نهاد رهبری را شاهدیم. بنابراین حاکمیت سیاسی در ایران بعد از انقلاب با جایگاه و اقتدار رهبری نظام گره خورده است. در اصل یکصد و نهم به شرایط و صفات رهبر اشاره شده و بیان می‌شود که صفات رهبر عبارتند از: «۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه. ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام. ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همان: ۶۶). در تفسیر اصل یاد شده، به ظاهر، ممانعتی برای رهبری زنان و کسب این منصب وجود ندارد ولی در عین حال قانونگذار شرط رجولیت را برای احراز مقام رهبری مفروض دانسته است. از آنجایی که رهبری و ولایت فقیه در فقه شیعه، از باب «ولایت» بوده و در اصل پنجم و پنجاه و هفتم، بر قید «ولایت امر و امامت است» و «ولایت مطلقه امر و امامت امت» تأکید شده، در این صورت خود به خود ولایت زنان منتفی می‌شود. با عنایت به مبانی فقهی و دینی رهبری در قانون اساسی و این‌که ولایت سیاسی و امر قضا که از شئون این ولایت می‌باشد، امری مردانه تلقی شده؛ فلذا زنان نمی‌توانند منصب رهبری را به دست آورند. البته برخی از فقها نظرات نادر و کم‌نظیری ارائه داده‌اند. از نظر یوسف صانعی «زن می‌تواند ولی فقیه باشد، بنده در فقهت، در مرجعیت و اجتهاد، مرد بودن را شرط نمی‌دانم، مرد بودن

نه در اجتهاد شرط است نه در مرجع تقلید بودن... به نظر من اقرار زن، قضای او، مرجعیت او، رهبری او، ریاست جمهوری او، همه پذیرفته شده و مسلم است.» (مجله پژوهشی متین، ۱۳۷۸: ۲۰).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر مناصب مدیریت یاد شده، در مناصب دیگری نظیر عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، شورای بازنگری در قانون اساسی، ریاست بر سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، عضویت در مجلس خبرگان رهبری براساس اصول ۱۱۲، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۱۰ و ۱۰۷ قانون اساسی؛ حضور، عضویت و ریاست زنان منع قانونی ندارد. در قانون اساسی احراز چنین مسئولیت‌های خطیر سیاسی با محدودیت قانونی روبرو نیست؛ اگرچه تا به حال در مناصب کلیدی یاد شده حضور زنان را شاهد نبوده‌ایم.

بحث و نتیجه گیری

مسائل مرتبط با زنان در طول تاریخ و خصوصاً در سده های اخیر از اهمیت فراوان و در خور توجهی برخوردار بوده است. زنان به عنوان بخش مهمی از جامعه انسانی، در عرصه های مختلف فردی و جمعی، منشاء تحول و تاثیر بوده اند. زن در جامعه و در ساحت های فردی و جمعی، زمانی می تواند اثر مثبت و سازنده ای داشته باشد که از جایگاه و حقوق حقه خود، آگاهی داشته و از آنها بهره برد. محروم نمودن زنان از حقوق گوناگون خود، در حقیقت بی بهره ساختن و ضربه زدن به جامعه ای است که در آن نیمی از افراد، کارکرد و وظایف شهروندی خود را به درستی انجام نمی دهند. حقوق زنان در هر جامعه، تابعی از متغیرهای گوناگون است. یکی از این متغیرها، نگرش، طرز تلقی و در یک کلام فرهنگ حاکم بر افراد جامعه است. اگر فرهنگ را به معنای مجموعه باورها، ارزش ها، عادات، سنن، رسوم و ... هر جمع بدانیم، در این صورت کیفیت و میزان حقوق زنان، ارتباط مستقیم با فرهنگ هر جامعه خواهد داشت. در کنار مسائل فرهنگی، نمی توان از نقش قوانین و مقررات موجود در هر جامعه غفلت نمود. نمود عینی، مصداقی و در عین حال ضمانت دار حقوق افراد در جامعه، در قوانین موجود آن جامعه تبلور می یابد. در قانون اساسی هر کشور به مثابه محکم ترین و اساسی ترین قانون آن کشور، به حقوق و آزادی های افراد اشاره می شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به این مهم اشاره شده است.

چنان که در بررسی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشخص شد، حقوق سیاسی زنان در اکثر موارد به رسمیت شناخته شده و یا از نظر قانونی مشکلی برای احقاق آن ها وجود ندارد. با بهره گیری از دو متغیر مشارکت سیاسی در عرصه های مختلف از جمله حضور در انتخابات چه به عنوان انتخاب کننده و چه انتخاب شونده و نیز کسب مناصب مدیریتی و حکومتی در نظام سیاسی، حقوق زنان در قانون اساسی، مورد آزمون و مذاقه قرار گرفت. بر اساس یافته های حاصل از این مقاله، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به جز چند مورد از جمله کسب مقام رهبری، ریاست

جمهوری و قضاوت، حقوق سیاسی زنان در کسب بقیه مناصب سیاسی زنان و نیز مشارکت سیاسی آنان، به رسمیت شناخته شده و از نظر قانون، محذوریتی برای احراز این حقوق وجود ندارد. محدودیت‌ها و محذورات رخ داده در عرصه عمل و در طول حیات جمهوری اسلامی ایران، عمدتاً ناشی از فرهنگِ مردسالار و سنت بی‌اعتمادی و کم‌توجهی به ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی زنان در ساحت عمومی و سیاسی است. البته نگرش و برداشت سنتی و فقهی برخی فقها و سیطره ذهنیت سنت‌گرایانه فقهی از شریعت در تدوین و تفسیر قانون اساسی، در محدود کردن برخی از حقوق سیاسی و اجتماعی زنان موثر است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به قانون اساسی مشروطه و نسبت به سنت دینی و فقهی قدمایی در ایران و شیعه، گام‌های بسیار نواندیشانه و مترقیانه را در نگاه به حقوق سیاسی زنان برداشت؛ ولیکن با اجتهاد‌های نواندیشانه و در رویارویی معقول، منطقی و انتقادی با دنیای تجدد و دستاوردهای بشری می‌توان به توسعه و تعمیق حقوق زنان و از میان برداشتن موانع قانونی فراروی آن امیدوار بود. تحول و تغییر نگرش در رویکردها و ذهنیت‌ها، لاجرم به تغییر و تکامل در قوانین منجر خواهد شد. امروزه روز که موج عظیم و بنیان‌برافکن مدرنیته، پسا مدنیته، جهانی شدن و مفاهیمی چون حقوق بشر، موج برابری خواهی و دموکراسی خواهی و... مناطق مختلف جهان را در نوردیده و جمهوری اسلامی ایران را با چالش‌های جدی مواجه ساخته، ضرورت دارد با بازنگری و جهاد علمی و نظری و در عین حال تدوین قوانین متناسب، ابتکار عمل در دست گرفته شده و از موضع انفعال خارج شد. بازنگری و اجتهاد در حوزه حقوق سیاسی زنان و تدوین و اصلاح قوانین متناسب با آن یکی از عرصه‌های مهم و بنیادی خواهد بود.

References

- Abbott, Pamela; Wallace, Claire (1990) **An introduction to sociology: feminist perspectives**, translated by, Manijeh Najm araqi, Tehran, Publications: Ney.
- Constitution of the Islamic Republic of Iran**(1998) Tehran Ministry of Culture and Islamic Guidance publications.
- Ebadi, Shirin(1385) **Women's Rights in the Laws of the Islamic Republic of Iran**, Publishing Ganj Danesh.

Feyrahi, Davood(1393) **Figh and Politics in Contemporary Iran; the Transition of Government and Islamic figh**, Tehran: Publications, Ney.

Ghazi Shariat Panahi, Abolfazl(1375) **Basic Rights**, Tehran: Publications: dadgostar.

Hobbs, Thomas(1396) **Behemuth or the long parliament**, Translated by Hossein Bashirieh, Tehran: Publications, Ney.

Hashemi, Seyyed Mohammad(1385) **The basic rights of the Islamic Republic of Iran**, Publications: Mizan.

Interview with Ayatollah Sanei(2000) with Matin Journal of Spring ,No .1

Kar, , Mehrangiz(2000) **Legal barriers to political development in Iran**, Ghatra Publishing, 2000.

Katouzian, Naser(1385) **Introduction to Law of Science and Study in the Legal System of Iran**, Tehran, Publications: sahami Enteshar.

Keddie, Nikki R(1383) **Results of the Iranian Revolution**, Translation of Mehdi Haghhighatkah,
Tehran: qoqnos.

Lloyd, Genevieve(1381) **Tha man ofreason: Male and Female in western philosophy**, Translated by Mahbobeh Mohajer, Tehran: Publications, Ney.

Machiavelli, Nicclo(1377) **Dicoursi**, Translated by Mohammad Hasan Lotfi, Eehran: Kharazmi.

Movahed, Mohammad Ali(2011) **At Home, if anyone is: along with the Universal Declaration of Human Rights and its Covenants**, Tehran: Kareem Publication.

Rahimi, Mustafa(1389) **Constitution of Iran and Principles of Democracy**, Tehran: Niloufar Publications.

Sadegi, Fatemeh(2013) **Gender in moral terms, from the third century BC to the fourth century AH**, Tehran: Negah Moaser.

Shabani, Qassim(1382) **Islamic Republic's Basic Law and Constitution**, Tehran:Ettelaat.

Tabatabaee, Seyed Javad(1393) **The history of new political thought in Europe, the first part of the first volume, the Old and New Controversy: From Renaissance (1500) to the French Revolution (1789)**, Tehran:Minoye Kherad.

Tabatabaee, Seyed Javad(1386) **Reflection on Iran, Part II of Volume II, Basis of Constitutionalist Theory**, Tabriz, Sotoudeh Publication.

Vincent, Andrew(2011) **Government Theories**, Translated by Hossein Bashirieh, Tehran: Publications, Ney.